مطالب ارسالی از طرف خوانندگان، هر پنجشنبه، در صفحه «مخاطبان شرق» منتشر می‌شود. مطالب مخاطبان برای اینکه قابلیت چاپ را در این صفحه داشته باشد، باید همراه نام، مشخصات، شماره تماس نویسنده و تا آنجا که ممکن است به صورت خلاصه با درج عنوان به آدرس politics@sharghdaily.ir ارسال شود. بدیهی است انتخاب متن‌های قابل انتشار، برعهده گروه سیاسی و مدیریت روزنامه خواهد بود؛ اما اسامی همراهان و مخاطبانی که مطالب خود را برای «شرق» ارسال کرده‌اند و موفق نشده‌ایم مطالب‌شان را منتشر کنیم، در همین صفحه ذکر خواهد شد. روزنامه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.

آینه

کیهان

دستکاری ژنتیک پشت میز مذاکره!

● **محمد صرفی:** به‌تازگی اندیشکده شورای سیاست‌گذاری خاورمیانه، نشستی تخصصی را در ساختمان کنگره آمریکا و با موضوع «گزینه‌های سیاست‌گذاری در برابر ایران پس از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای ایران» برگزار کرد. نورمن تی‌رول، افسر پیشین آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و مدیر پیشین امور ایران در اداره اطلاعات ملی این کشور، در بخشی از سخنان مبسوط خود به نکته‌ای کلیدی اشاره کرد. او گفت: «ایرانی‌ها در حال تغییر «دی‌ان‌ای» منطقه هستند». تمام نکته در همین جمله کوتاه نهفته است. ۴۰ سال پیش، ایرانی‌ها انقلابی کردند که باید آن را «جهش ژنتیک» نامید. جهشی که آنان را از مدار نوکری آمریکا خارج کرد و پایه‌گذار هویت جدید و سیاستی مستقلانه شد که امروز کل کشورهای اروپایی با تمام قدرتشان از آن محروم هستند. این تغییر ژنتیکی در حال گسترش است. آنچه ترامپ، پمپئو و بولتون برای آن دست‌وپا می‌زنند و نامش را دعوت به نشستن پشت میز مذاکره گذاشته‌اند، دستکاری ارتجاعی «دی‌ان‌ای» ایران و نشاندن آن سر جای خود در هرم نظم آمریکایی جهان است. در نظمی که اروپایی‌ها پادری آن محسوب می‌شوند، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، جایگاه ایران بهتر از اتاق سرایدار کدخدای جهان نخواهد بود. همان‌طورکه در دوره پهلوی چنین بود. آمریکایی‌ها خواب بازگشت ایران به دوران نوکری را به گور خواهند برد و این تازه آغاز راه است.

ایران

۳ نکته از یک گفت‌وگو

● بالاخره گفت‌وگوی تلویزیونی آقای روحانی هر چند با تأخیر، ولی انجام شد. نکته مهمی که در سخنان آقای روحانی برجسته بود، تأکید بر سازوکار همه‌پرسی است. این تأکید در پاسخ به اظهارات برخی درباره تغییر نظام و مسائلی از این‌گونه مربوط می‌شود. منطق آقای رئیس‌جمهوری روشن بود. این منطق را در سخنرانی ۲۲ بهمن سال گذشته نیز اعلام کردند. در حقیقت دموکراسی و حق انتخاب مردم و رفراندوم، همان سوپاپ و دریچه اطمینانی است که همه انرژی‌های متراکم‌شده را تخلیه می‌کند و مانع از انفجار اجتماعی می‌شود. آقای روحانی به صراحت اعلام کرد که «اگر ما دموکراسی را تعمیق ببخشیم و در همه زمینه‌ها به خواست مردم توجه کنیم و حتی اگر روزی در مسئله‌ای مهم در کشور با اختلاف نظر مواجه شدیم، چرا پای صندوق‌های آرا نرویم؛ مگر به کمر اصل پنجاه‌ونهم قانون اساسی بیل خورده است که از آن استفاده نکنیم. اگر روزی نیاز به اجرای این اصل شد، بر اساس مقرراتی که قانون اساسی تعیین کرده، باید به صندوق آرا مراجعه کنیم. رئیس‌جمهوری با بیان اینکه مسائل عادی در مجلس تصمیم‌گیری می‌شود، خاطرنشان کرد: اگر مسئله مهم و بسیار مهم در هر حوزه‌ای مطرح شد، اصل پنجاه‌ونهم پیش‌بینی شده است و این برای تثبیت نظام است. این اصل نظام را تثبیت می‌کند». در همین زمینه ایشان بر حق اعتراض مردم به‌عنوان یک حق مدنی تأکید کردند و البته خط تمایز و روشنی میان اعتراض و اغتشاش که عملی غیرقانونی و خشونت‌ورزانه است، کشیدند.

اعتماد

راه‌حل داریم، نه اختیار

● **موسوی‌لاری:** آقای خاتمی همواره خود را بخشی از نظام دانسته و نظام جمهوری اسلامی را بخشی از ایده‌ها و آرمان‌های خود می‌بیند. آقای خاتمی در عمل و گفتار و در حوزه تصمیم‌گیری تجربه‌هایی دارد و قائل به اصلاحاتی در کشور است. خاتمی هیچ‌گاه از نظام جدا نبوده که بخواهد سوپاپ اطمینان نظام باشد. منش و روش او همواره همین بوده و همواره نسبت به کسانی که نظام را قبول نداشتند، متفاوت عمل کرده است. این نظام بر دو پایه اسلامیت و جمهوریت استوار است. برخی جریان‌ها و طیف‌های درون نظام سعی می‌کنند تا با دستاویز قراردادن اسلامیت، جمهوریت نظام را از بین ببرند. از منظر اصلاح‌طلبان جمهوریت و اسلامیت مکمل یک‌دیگرند و با هم تعارضی ندارند. آقای خاتمی همیشه قائل به افزایش نشاط سیاسی در جامعه بوده است. حال بگذار عده‌ای هم او را سوپاپ اطمینان بخوانند. قاعدتا اصلاح‌طلبان در حوزه عملیاتی‌کردن دیدگاه‌ها و آرمان‌ها دست‌شان باز نیست. از یک طرف در مناسبات دستگاه قضائی و قانون‌گذاری حضور کمرنگی دارند، از طرف دیگر نیروهای مسلح، امکانات امنیتی و اطلاعاتی و بخش عمده‌ای از دستگاه اجرائی در اختیارشان نیست. جریان اصولگرا در عملیاتی‌کردن ایده‌هایش امکانات بیشتری دارد، اما دیدگاه‌هایش راهگشا نیست. برعکس اصلاح‌طلبان که دیدگاه‌های روشن و کارآمدی دارند اما ظرفیت‌های‌شان محدود است. اگر متولیان امر گوش شنوا برای شنیدن راهکارهای اصلاح‌طلبان داشته باشند، می‌توان کشور را از این وضعیت نجات داد.

politics@sharghdaily.ir

حکمرانی خوب یا بد؟

روح‌الله فکوری

قرن‌ها قبل از اینکه نظریه «حکمرانی خوب» مورد توجه دانشمندان علوم اجتماعی قرار بگیرد، خواجه نظام‌الملک، وزیر دانا و توانمند پادشاهان سلجوقی، جمله‌ای دارد که می‌توان آن را چکیده کتاب سیاست‌نامه و هر آنچه خواجه دراین‌باره نگاشته، دانست؛ «پادشاه را رأی قوی، به از لشکر قوی». این شاه‌بیت نوشته‌های وزیری است که برای دو پادشاه سلجوقی وزارت کرده و ۲۹ سال بر کرسی نخست‌وزیری آلپ‌ارسلان و ملک‌شاه یکم، سلسله سلجوقیان را به اوج عزت و قدرت رسانده است. قرن‌ها پس از خواجه نظام‌الملک طوسی و کتاب سیاست‌نامه‌اش هنوز دانشمندان علوم اجتماعی درصدد هستند تا این بار به روش‌های علمی، ویژگی حکمرانی خوب را براساس شواهد تاریخی و میدانی و کتابخانه‌ای برشمرند و آن را تدوین کنند.اندکی پس از پایان جنگ جهانی دوم و در اثنای بازسازی اروپا در قالب طرح مارشال، این نظریه «دولت بزرگ» بود که گفتمان غالب مطالعات و نظریه‌پردازی‌ها را شکل می‌داد؛ اما چند دهه بعد آن‌قدر شواهد علیه رویکرد «دولت بزرگ» به دست آمد که اکثر متفکران و جامعه‌شناسان نظریه «دولت کوچک» را به‌عنوان راهی بهتر برای اداره جامعه برگزیدند و اندکی بعد با طرح نظریه حکمرانی خوب گامی روبه‌جلو در نظریه‌پردازی نظام سیاسی برداشته شد و ازآن‌پس دانشمندان به فهرست‌کردن معیارهای چنین دولتی مشغول‌اند.صرف‌نظر از آنکه نتایج این مطالعات و پژوهش‌های علمی، در نهایت کدام الگو را برای حکمرانی خوب برمی‌گزیند، این دانایی حکمرانان است که می‌تواند با تشخیص مصالح اجتماع و درس‌گرفتن از اصول علمی و تجارب تاریخی، سرنوشت ملت‌ها را تعیین کند و راه آینده آنان را به سعادت یا احیانا شکست برگزیند.به گمان نگارنده آنچه سبب شده که ما هنوز نتوانیم از کلاف سردرگم دولت بزرگ رد بشویم و به دولت کوچک و سپس به آستانه معرفی و دستیابی به ویژگی‌های آرمانی دولت خوب برسیم، نه کمبود منابع علمی و نداشتن تجارب تاریخی، بلکه بی‌توجهی به اصول علمی پذیرفته‌شده حکمرانی خوب است.حقیقت این است که برخی دولتمردان ایران هرگز آن‌گونه که باید در راستای توجه و نزدیکی به مردم و تلاش برای تربیت نسل‌ها بر پایه درک و احترام متقابل نبوده است و جز در مقاطع کوتاهی از تاریخ کهن این سرزمین، نتوانسته‌اند با نزدیک‌کردن خود به متن زندگی مردم، همدلی آنان را به خود جلب کرده و با این حربه، عزم عمومی را در حمایت از سیاست‌ها و برنامه‌های خود همراه کنند.اینجا رأی مسئولان و رأی مردم در بعضی موارد اختلافی معنی‌دار داشته است و همین عامل سبب شده که مسئولان برای اجرای برخی برنامه‌ها و سیاست‌های خود همراهی مردم را با خود نبینند. حتما بخشی از مسائلی که امروز با آنها مواجهیم، به ضعف در تدوین و تصویب قوانین مربوط می‌شود؛ اما عامل اساسی که باعث شده برنامه‌ها و اقدامات دولت درست از آب درنیاید یا قوانین به مشکل بربخورد، همراهی‌نکردن با این برنامه‌ها تحت تأثیر شکاف میان دولت و مردم بوده است و تازمانی‌که این عامل یعنی ناهمذات‌پنداری از میان نرود، نمی‌توان به اجرای روان و سریع امور امیدوار بود.

نگاهی تطبیقی به مشروطه و نفت

فرشید خدادادیان: چهاردهم مرداد، سالروز امضای مظفرالدین‌شاه قاجار بر فرمانی است که او و اختیاراتش را محدود به «قانون» می‌کرد؛ اقدامی که طبیعتا امضای آن از سوی کسی که سایه خدا بر روی زمین نامیده می‌شد، بعید بود. مظفرالدین‌شاه چند سال پیش از آن امضای تاریخی، سند دیگری را نیز امضا کرده بود؛ امتیازنامه اکتشاف نفت و موم طبیعی در ایران که به «ویلیام ناکس دارسی» اعطا شد. نهضت مشروطه و شکل‌گیری فعالیت صنعت نفت، دو همزاد تاریخ ایران هستند. بخش مهمی از وضعیت امروز این سرزمین متأثر از این دو رویداد مهم است. اقتصاد نفتی و سیاست مشروطه دو نهال هم‌زمان در خاک ایران بودند که هرچه پیش‌تر رفت، ارتباط و تأثیرگذاری آنها بر سرنوشت ایران و ایرانی بیشتر توجه را به خود جلب کرد. در چهاردهمین روز از مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی در شرایطی که «رینولدز»، نماینده دارسی در ایران و همکارانش تجهیزات حفاری و دیگ بخار خود را از تپه‌ای به تپه دیگر به دنبال نفت جابه‌جا می‌کردند و کارگران موسمی و محلی ایرانی سخت‌ترین بخش کار را برعهده داشتند، نفر اول مملکت نیز در حال تأیید سخت‌ترین فرمان همایونی خود بود. مظفرالدین‌شاه فرمانی را به نام «عدل مظفر»، مهر صحت و تأیید زد که در آن چنین آمده بود: «ازآنجاکه حضرت باری‌تعالی جل‌شأنه سرشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف باکفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی و رعایای صدیق خودمان قرار داده؛ لهذا در این موقع که اراده همایون ما بر این تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید مبانی دولت اصلاحات مقننه به مرور در دوائر دولتی و مملکتی به‌موقع اجرا گذارده شود چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان قاجاریه و علما و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مداقه لازمه را به عمل آورده به هیئت وزرای دولت‌خواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد، اعانت و کمک لازم را بنماید...» در همان ایام، ساکنان خوزستان شاهد حضور فرنگی‌های چشم‌آبی بودند که کنجکاوانه در جست‌وجوی گنج بودند! مظفرالدین‌شاه پنج سال پیش از آن و در هفتم خرداد ۱۲۸۰ خورشیدی (۲۸ می ۱۹۰۱م) امتیازنامه‌ای فی‌مابین دولت اعلی‌حضرت شاهنشاهی از یک طرف و ویلیام ناکس دارسی رانتیه شهر لندن نمره ۴۳ گرس ونر در ۱۸ فصل امضا کرده بود که مجوز حضور کاشفان نفت در کوهپایه‌های غرب و جنوب غرب ایران شده بود.کاوشگرانی که از بوشهر تا دهلران را به‌دنبال مظاهری از تراوش طبیعی نفت و تصاعد طبیعی گاز جست‌وجو می‌کردند تا در غیاب دانش ژئوفیزیک و با تکیه بر تجربه و گمان خود به منابع نفت و گاز قابل بهره‌برداری صنعتی دست پیدا کنند. حوادث بعدی باعث شد تا شکل‌گیری مشروطیت در ایران با شکل‌گیری صنعت نفت در اولین کشور نفتی خاورمیانه هم‌زمان با هم اتفاق بیفتد. هم‌زمانی که بعدها به غلط، یکی از دلایلی شد تا نهضت مشروطیت ایرانی متهم به سوغات همان فرنگی‌های چشم‌آبی کاشف نفت شود! هفدهم مهرماه سال ۱۲۸۵ خورشیدی، هم‌زمان با ایامی که دستگاه حفاری رینولدز در چیاسرخ در غرب ایران مستقر شد و ضربات مته حفاری زمین را برای رسیدن به نفت سوراخ می‌کرد، در پایتخت، نخستین مجلس شورای ملی تاریخ ایران تأسیس و تشکیل شد. حفاری نفت در چیاسرخ با تلاش و مرارت فراوان ادامه پیدا کرد، اما نتیجه قابل‌توجهی به‌دنبال نداشت. هم‌زمان با آن اما، اعضای نخستین مجلس شورای ملی قانون اساسی را تصویب کردند که اتفاقا بیست‌وچهارمین اصل آن درخصوص عهدنامه‌ها و اعطای امتیازات بود! در این اصل آمده بود؛ بستن عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها، اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد به استثنای عهدنامه‌هایی که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد. رینولدز که پیگیر لحظه به لحظه اخبار تهران در کنار فعالیت اکتشافی خود بود، امید فراوان داشت که امتیازنامه کارفرمایش مشمول این اصل از قانون اساسی جدید کشور ایران نشود. آن هم در شرایطی که ویلیام دارسی به اندازه کافی برای ادامه هزینه در راه اکتشاف نفت در ایران سرخورده و ناامید شده بود. روزهایی که برای رینولدز نوشت؛ هر کیسه‌ای روزی تهی می‌شود و من اندازه کیسه خودم را می‌دانم! سه ماه بعد نگرانی رینولدز و کاشفان نفت بیشتر شد. هم‌زمان با بی‌نتیجه‌ماندن حفاری در چیاسرخ کرمانشاه، مظفرالدین شاه، پس از امضای نخستین قانون اساسی ایران در تاریخ هشتم دی ماه ۱۲۸۵ گویی آن‌قدر از مشروطکردن خود به قانون سرخورده شده بود که چهار روز بعد در ۱۲ دی ۱۲۸۵ درگذشت! در چنین شرایطی، رینولدز و همکارانش در این ایام با اضطراب فراوان اما امیدوارانه در پی به‌نتیجه‌رساندن امتیازنامه‌ای بودند که کارفرمایشان از شاه فقید دریافت کرده بود. سرانجام در پنجم خرداد ۱۲۸۷ این امتیازنامه به نتیجه رسید و نفت برای نخستین‌بار در ایران و خاورمیانه کشف شد. فرازوفرود جنبش مشروطه با فرازوفرود اکتشاف نفت در ایران پس از آن نیز هم‌زمان ادامه داشت. دوم تیرماه سال ۱۲۸۷ درحالی‌که هنوز یک ماه از اکتشاف نفت در خوزستان سپری نشده بود، لیاخوف روسی مجلس شورای ملی را به فرمان جانشین مظفرالدین شاه به توپ بست و ایران در حالی در حال تبدیل‌شدن به نخستین کشور نفتی خاورمیانه بود که استبداد صغیر محمدعلی شاهی گلوی مشروطیت را می‌فشرد. کمتر از یک سال پس از آن و باز هم در مردادماه (سال۱۲۸۸) گروهی از کارگران موسمی میدان نفتون خوزستان، این‌بار در لباس مجاهدان بختیاری با فرماندهی ایلخانان خود و دوشادوش مجاهدین گیلانی و مشروطه‌خواهان آذربایجانی تهران را از دست شاه مستبد آزاد کردند. آنها تفنگ‌به‌دست در خیابان‌های تهران روزی را آرزو می‌کردند که کمپانی نفت نیز برای کار در سرزمینشان مشروط به قانون شود! آرزویی محال در نافرجامی مشروطه‌ای ناتمام و ملکی استبدادزده با اقتصادی که به سوی تک‌محصولی‌شدن با نفت پیش می‌رفت.

مسئله این نیست، وسوسه این است

حمید ملک‌زاده: دولت ایالات متحده آمریکا نشان داده است که به تعهدات دو یا چندجانبه و بین‌المللی خود وفادار نمی‌ماند، این مسئله‌ای است که در هر توافقی با این دولت باید در نظر گرفته شود. اما در اینجا صحبت از توافق نیست؛ صحبت از مذاکره است: مذاکره‌ای بدون قیدوشرط برای دستیابی به یک توافق احتمالی یا حداقل روشن‌کردن مواضع طرفین که می‌تواند به ابزاری برای خنثی‌کردن طرح موردنظر جان بولتون و ناکام‌گذاشتن آن منتهی شود.

این مذاکره می‌تواند با دعوت از رئیس‌جمهور آمریکا به تهران ضمن اعلام این مسئله صورت بگیرد که هر گفت‌وگویی برای دست‌یافتن به توافقی درباره مسائل غیربرجامی از نظر ایران به بازگشت دولت آمریکا به برجام و اجرای معنادار آن مشروط شده است. همین‌طور می‌توان در جریان مذاکره گامی پیش‌تر نهاد و این‌طور اعلام کرد که دولت ایالات متحده آمریکا با توجه به فضای مبتنی بر عدم اعتماد در ایران نسبت به خود، می‌تواند با ارائه برجام به‌عنوان یک لایحه دولتی به کنگره آمریکا و تصویب‌کردن آن قدم مهمی در راستای انجام مذاکرات غیربرجامی بردارد. همه اینها می‌تواند دستور جلسات گفت‌وگو و مذاکره پیشنهادی ایران با دولت ایالات متحده آمریکا باشد. مذاکره‌ای که ضرورتا بنا نیست به یک توافق تبدیل شود. واقعیت امر هم این است که اگر توافق با دولت‌های اروپایی، چین و روسیه برای ادامه برجام به شکل معناداری عملی شود، دولت ایران اصلا به توافق با ایالات متحده آمریکا در شرایطی که زورگویی را سرلوحه برخورد غیرمنصفانه‌اش قرار داده، نیازی نخواهد داشت. مسئله اساسی اما آن دستاورد تبلیغاتی‌ای است که انجام چنین مذاکره و نه توافق‌کردنی آن برای ایران و سیاست خارجی‌اش دارد.

امروز، با توجه به مواضع دولت‌های اروپایی، چین، روسیه و سازمان‌های ناظر بر برجام، ایران طرحی، دانسته یا ندانسته، علیه سیاست‌های اعمالی دولت ایالات متحده آمریکا در دست اقدام دارد که در واقع نسخه ایرانی طرح جان بولتون است. اولا ایران ضمن موضع‌گیری‌های صریح، در حضور وحدت نظری قابل تقدیر در میان مراجع اصلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی‌اش، توانسته اجماعی در میان طرفین اصلی برجام برای حفظ این توافق بین‌المللی ایجاد کند. ثانیا، ایران توانسته از حمایت چین و روسیه، به طور معنادارتری در حفظ و اجرای برجام برخوردار شده و حضور ایشان در کنار اروپایی‌ها را به ابزاری مهم در حفظ برجام تبدیل کند. ثالثا، ایران توانسته با تأیید سازمان‌های بین‌المللی ناظر بر حفظ برجام هر بهانه‌جویی یا سیاستی، از جمله نمایش‌های تلویزیونی نخست‌وزیر اسرائیل را ناکام گذاشته و دلایل زیادی بر حقانیت خود به جامعه بین‌الملل ارائه کند. در اینجا تنها یکی از پیشنهادات جان بولتون باقی مانده که می‌شود با یک برنامه‌ریزی صحیح آن را نیز علیه دولت ایالات متحده آمریکا به کار برد؛ استفاده از ابزار مذاکره. ایران می‌تواند با دعوت از دونالد ترامپ به برگزاری مذاکرات، با شرایطی که در بالا آوردم، در تهران، این بند از توصیه بولتون را نیز کاملا خنثی کند و به نفع خودش مورد بهره‌برداری قرار دهد.

اولا ضمن جریان مذاکرات مواضع خودش را برای جهانیان به وضوح معلوم می‌کند، دوما در حضور رئیس‌جمهور ایالات متحده خواست قانونی خود و دیگر طرف‌های برجام برای بازگشت ایالات متحده به این توافق بین‌المللی را اعلام کرده و دنبال می‌کند و مهم‌تر از همه، برای بار دوم به دنیا نشان می‌دهد که در مقام دولتی که به تعهدات بین‌المللی‌اش پایبند است، همواره زمینه گفت‌وگو با همه طرف‌های خارجی به غیر از رژیم اشغالگر قدس را در چارچوب احترام متقابل و درباره مسائل مشخصی که منافع حکومت و مردم ایران را تضمین می‌کند، فراهم خواهد کرد. اجرای دقیق چنین طرحی، با نظر تخصصی کارشناسان وزارت امور خارجه و سیاست‌گذاران اصلی نظام، می‌تواند شرایط به‌وجودآمده را به نفع ایران تغییر دهد. به هر حال مذاکره‌کردن با توافق‌کردن تفاوت دارد؛ می‌شود سال‌ها مذاکره کرد و درهای مذاکره را باز گذاشت. همچنین با تقویت نیروهای نظامی و ظرفیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود به سمت برتری‌جستن در مذاکره پیش رفت و البته توطئه‌های هم‌پیمانان جدید دولت آمریکا در مقابله با ایران را خنثی کرد و دستور کار تازه‌ای، با ابتکار ایران، برای سیاست خارجی دولت آمریکا تنظیم کرد.

ادامه از صفحه اول

مصائب رسانه و اصحاب آن

با این دید و داوری، قلب‌ماهیت‌کردن و تقلیل و سلب جوهریت از رسانه‌ها و پیام‌ها و پیامدهای فراگیر آن به‌غایت امری ممکن و مطلوب نیست. براساس داده‌ها و تجارب عینی، امروز نقش رسانه‌ها در جلوگیری از خودکامگی و بروز فساد سیستماتیک نقشی بنیادین و بی‌بدیل است و به حتمیت، چنین کارکردی به سود جوامع است. متأسفانه سال‌هاست که رسانه عمومی رادیو و تلویزیون به دور از مطالبات مردمی، به میل خود راه خود را می‌رود و نغمات ناشنیدنی خود را می‌سراید، چنین دستگاه به‌لحاظ بوروکراتیک عریض‌وطویلی با توجه به بهره‌مندی از بودجه‌های کلان، فارغ از رسالت حرفه‌ای و ظرفیت قانونی خویش رفتار می‌کند و به هیچ نصیحت مشفقانه‌ای هم گوش نمی‌دهد و در نهایت با اتخاذ یک‌سونگری‌ها، به مشکلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی عدیده کشور دامن می‌زند. مشکلات از آنجا وجهی تراژیک به خود می‌گیرد که امروز در نبود احزاب قدرتمند و در غیاب نهادهای مدنی مؤثر، این مطبوعات متعهد به رسالت و پرنسیب‌های مدون و قانونمند کار خود هستند که علاوه بر بار و وظایف ذاتی خود، حامل بار برزمین‌مانده چنین احزاب و نهادهای مفقودی نیز شده‌اند. مشکلات ریز و درشتی که با نامهربانی بر اصحاب مطبوعات تاکنون رفته و می‌رود یکی و دوتا نیست که در این مقال کوتاه مسطور افتد. من از معضل این نکته مجملی گفتم، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

ادامه از صفحه ۴

پایداری و روزنامه‌نگاری

این همه تجربه تاریخی، برای درس‌گرفتن کافی است. امروز دیگر نمی‌توان با چوب سیگار محرم‌علی‌خان به مقابله با آزادی مطبوعات رفت. امروز وقت عمل‌کردن به درس‌های آموخته از تاریخ است. روزنامه‌نگاری با خون و عرق و اشک آمیخته است. روزنامه‌نگاری امروز ما میراث‌دار همه آن سختی‌هاست. از این رو است که حتی در دشوارترین شرایطی که به این ملت تحمیل شد، آنها در صف نخست مدافعان و راویان تاریخ می‌ایستند و به قیمت گذشت از آسایش و زندگی و حتی جان خود از حیثیت معنوی این سرزمین دفاع می‌کنند.